

مجله موسیقی

از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور

زوال و بقای موسیقی عامیانه

خطر از بین رفتن ترانه های عامیانه از مطالبی است که توجه متخصصین هنر عامیانه را ، بخصوص از چند سال پیش ، بخود مشغول داشته است . از جمله یکی از آنان چند سال قبل در مقاله ای که تحت عنوان « مظاهر تمدن : موجب زوال موسیقی عامیانه » نوشته بود ، نمونه ای چند از آهنگ های عامیانه و اصیل انگلیسی را قید میکرد که در حدود بیست سال پیشتر ضبط شده بود حال آنکه اکنون در میان مردم از آنها اثری نیست . مؤلف مقاله در ضمن تجسّساتی که برای بازیافتن آنها کرده بود موفق شده بود که فقط از یکی از آنها نشانی بدست آورد ولی این ترانه هم در مدتی کمتر از بیست سال چنان تغییر قیافه داده و تحریف گشته بود که باز شناختن آن مشکل مینمود . خصوصیات اصلی آن از نظر فواصل و « مقام » بکلی دگر گونه شده و بعلاوه یک بند آن کاملاً بصورت آهنگی بسبک جاز « نیواورلئان » در آمده بود !

يك مجله سوئسی كه مقاله مزبور را نقل ميكرد در تأييد همین معنی مثالی از ترانه های عامیانه سوئسی می آورد كه « ترانه گاو ان زینتال » نام دارد و از ترانه های قدیمی و مشهور میباشد و تذكر میداد كه همین ترانه را چندی قبل در یکی از دهات سوئیس آلمانی بصورت « والس » شنیده است و مقام آن هم از می بزرگ اصلی به سل كوچك انتقال یافته بود !

نویسنده مقاله اخیر اظهار نظر کرده بود كه در زمانی كه موسیقی عامیانه انگلستان (كه چه از نظر موقعیت جغرافیائی و چه از نظر طبع محافظه كار مردم آن سامان كمتر در معرض خطر زوال است) دستخوش چنین تغییر و دگرگونی گردد ، زوال موسیقی عامیانه دیگر ملل اروپا را نباید خیلی دور دانست .

در موردی كه گذشت ، « مظاهر زندگی و تمدن جدید » را ، بطور مستقیم یا غیر مستقیم ، مسؤل و موجب زوال و تحریف موسیقی عامیانه بشمار آورده اند . بدین معنی كه رواج و توسعه راه آهن ، اتوموبیل ، رادیو ، سینما و صفحه موج شده است كه از طرفی ، از حدود جغرافیائی ترانه های عامیانه كاسته شود و از طرف دیگر اصالت و خصوصیات آنها در تماس با موسیقی شهری در معرض تهدید قرار گیرد ...

« ژرف كانتلوب » كه عمری بتحقیق و مطالعه ترانه های عامیانه فرانسوی گذرانده و مقدار مهمی از آنها را گرد آورده بدین نتیجه رسیده است كه ایجاد و رواج آهنگ های عامیانه از سالهای بین ۱۷۸۹ و ۱۸۳۰ قوسی نزولی آغاز کرده است كه هنوز ادامه دارد . نکته ای كه در این مورد بسیار پر معنی میباشد اینست كه سالهای مزبور كم و بیش همزمان با رواج اختراعاتی است چون كشتی بخار ، تلگراف ، راه آهن و بالاخره رادیو و گرامافون . پیدایش این اختراعات عام المنفعه بر روی موسیقی عامیانه دو عكس العمل مهم داشت : نخست اینکه طرز فكر مردمی را كه ترانه های عامیانه را بوجود می آورند دگرگونه ساخت و در نتیجه از طراوت و بی-پیرایگی ترانه ها كاست و دیگر اینکه اصلا محیط مساعدی را كه لازمه بروز و پرورش و حفظ این ترانه هاست مختل ساخت . گذشته از این ، عده ای را عقیده بر آنست كه اصلا از مدتی پیش در اغلب کشورهای اروپا دیگر ترانه عامیانه ای در خور این نام بوجود نمی آید ... آنچه « كانتلوب » در این باره و در مورد ترانه های فرانسوی مینویسد حاکیست كه این نظریه تا حد زیادی مقرون بحقیقت است .

« پل لوفلم » موسیقی دان ارجمند معاصر فرانسوی نیز سال گذشته مقاله‌ای انتشار داد که « احتمال بقای ترانه عامیانه » را مورد بحث قرار میداد. وی در این مقاله اشاره به تحقیقاتی کرده بود که در بیشتر کشورها برای تشخیص و سنجش « حد مقاومت موسیقی عامیانه در برابر گذشت زمان » بعمل آمده است. نتیجه‌ای که از این کار بدست آمده نشان میدهد که مطالبی که در مورد ترانه های فرانسوی گذشت در دیگر کشور های اروپا نیز مصداق پیدا میکند. برخی از ترانه های مجار که بوسیله « بلا-بارتوک » گردآوری شده و بکاررفته است اکنون در برخی از نواحی مجارستان کم و بیش ناشناسند و یا اینکه بصورت تحریف شده ای بگوش میرسند. بدین معنی که « تزئینات » آنها را حذف کرده و بصورتی ساده تر و صریح-تر که بتصنیف های شهری بیشتر شباهت می یابد اجرا می کنند.

در مقاله مورد بحث، تأسیسات مسافری و جهانگردی (Tourisme) هم از عوامل مخرب موسیقی عامیانه قلمداد شده بود زیرا اینگونه تأسیسات برای جلب سیاحان و مسافری، باصطلاح « رنگ محلی » نواحی مختلف را مورد استفاده قرار میدهند، نمایش هایی از رقص ها و موسیقی عامیانه ترتیب میدهند و بدین نحو موسیقی عامیانه، اندک اندک صورت تصنعی و تجارتمندی و تخصصی بخود میگیرد و حالت و سادگی طبیعی و اصلی خود را از دست میدهد.

این مطلب مقاله دیگری را بخاطر نویسنده می آورد که چند سال قبل در یک روزنامه کوچک محلی « آلزاس » (از ایالات شرقی فرانسه) بچاپ رسیده بود. در این مقاله با لحن شدیدی بتأسیسات جهانگردی اعتراض کرده بودند که « پای اجنبیان را بدهات ما باز کرده و آداب و سنن هنر محلی و ملی ما را در معرض خطر قرار داده اند ... » و « ... در آمدی که از این راه نصیب شهرداریهای ما میشود باثروت معنوی و هنری و ملی که از دست میرود غیر قابل قیاس است ... »!

بهر حال، « لوفلم » نیز این سؤال را که آیا هنوز ترانه های عامیانه تازه ای بوجود می آیند مطرح میسازد و اگرچه بدان پاسخی مثبت می دهد ولی خود را ناگزیر از اعتراف این حقیقت میداند که: « امروزه سازندگان آهنگ های عامیانه را باید در میان کسانی جست که متعلق به نسلهای گذشته هستند. »

آنچه گذشت بیشتر مربوط به کشورهای اروپایی بود که موسیقی عامیانه آنها از ده ها سال پیش، ضبط و مطالعه و طبقه بندی شده است و در حقیقت

تحقیق در اینکه ترانه های عامیانه چگونه و تا چه حد رو بزوال میروند برای آنان از این لحاظ مهم است که غیر مستقیماً معلوم شود که ترانه های عامیانه تازه تا چه حد و در چه شرایطی بوجود می آیند. ساده تر بگوئیم: منظور از این تجسسات گذشته موسیقی عامیانه نیست بلکه بیشتر آینده آنست.

مسلم است که توسعه روابط بین شهرها و اقوام مختلف، تمایلی بیگانگی و متحدالشکل ساختن هنرهای عامیانه پدید می آورد و در نتیجه خصوصیات آنها را از بین میبرد و از اصالت و سلامت و سادگی آنها می کاهد. این امر تا حدی اجتناب ناپذیر است و برخلاف آنچه برخی می پندارند در بسیاری از کشورها عمل انجام شده ای می باشد. ممکن است گفته شود که در کشور پهنای چون ایران، کمترین زوال و انحطاط هنر عامیانه می رود. چه، از طرفی موقعیت جغرافیائی مناطق آن و از طرف دیگر بعد و اشکال ارتباط بین نواحی مختلف، تا کنون محیط مساعدی جهت حفظ سنن ملی و بومی بوده است. این گفته البته تا حدی صحیح است ولی در این مورد نباید راه اغراق پیمود و بیش از حد خوشبین بود.

در کشور ما، کار جمع آوری و ضبط فولکلور موسیقی، بصورتی صحیح و اصولی، چند سالی پیش از عمرش نمیگذرد. بنا بر این نمونه های موجود چندان قدیمی نیستند که بتوان آنها را مبدائی برای مطالعه سیر تحول ترانه های عامیانه قرارداد و به نتیجه ای قطعی و مستند دست یافت.

از طرف دیگر نمونه هایی که نسبتاً قدیمی هستند و غالباً بوسیله هنرمندان و سیاحان خارجی بنیاد در آمده اند ناقص تر و مغلوب تر از آنند که قابل اعتماد و استفاده باشند. با اینهمه مسلم است که ترانه های عامیانه ایرانی در سالهای اخیر از تأثیرات نامطلوب و نامحسوس بر کنار مانده اند که بارزترین نمونه آنها در اشعار و کلمات آنها میتوان یافت: برخی از استعارات و تشبیهاتی که در مبتدلترین تصنیف های شهری یافت میشود در این ترانه ها راه یافته و غالباً لطف و صفای اصلی آنها را از بین برده اند. اینگونه تأثیرات را در هنر عامیانه بطور کلی نخستین نشانه های سستی و انحطاط آن دانسته اند. و اما از نظر موسیقی تحریفات وزن و مقام، علائم مسلمه تأثیرات موسیقی شهری در فولکلور موسیقی بشمار آمده است که گاهی در برخی از نمونه های جدید آهنگ های محلی مانیز مشهود است.

از آنچه گذشت میتوان دریافت که پیشرفت و توسعه ای که در امور صنعتی

و اقتصادی و بالنتیجه ارتباطات بین شهرها بدست می آید، اصالت ذاتی هنر عامیانه را تهدید میکند و حتی تا حدی موجب جلوگیری از ایجاد و رواج آن میشود. کشورهای که در دوره های نسبتاً جدید بعمران و توسعه صنایع و اقتصادیات خود دست زده اند از این لحاظ تجربه آری بدست آورده اند که نظریات ما را تأیید میکند و بسیار پر بها و سودمند است. در برخی از کشورهای امریکای جنوبی - که « سرزمین آینده » اش مینامند - و منجمله برزیل، کلیه فعالیت هایی که جهت توسعه روابط بین نواحی مختلف و اصلاحات عمرانی آنها صورت میگیرد بموازات فعالیت هایی در زمینه گردآوری و حراست هنر و موسیقی عامیانه پیش میرود.

« بوفیس » استاد ارجمند کنسرواتوار پاریس که از چند سال پیش بمطالعه در موسیقی برزیل اشتغال دارد میگفت در این کشور گردآوری و « استخراج » فولکلور همانقدر مورد توجه است که استخراج معادن و ثروت های زیرزمینی و بهره برداری و صادرات آن نیز با بیای صادرات قهوه پیش میرود!

بنا بر آنچه گذشت میتوان استنباط کرد که تسریع در گردآوری موسیقی عامیانه در کشور ما تا چه حد ضروری است. اقداماتی که اداره کل هنرهای زیبا از چند سال پیش در این راه بعمل آورده بسیار مؤثر و پربار بوده است و اگر برخی از نواقص کار رفع شود میتوان امیدوار بود که تا چند سال دیگر قسمت عمده موسیقی عامیانه ایرانی جمع آوری و ضبط گردد و از بیم زوال و انحطاط مصون بماند.

دراهمیت هنری و فرهنگی این کار، سخن بسیار گفته اند و لسی برای ادای حق مطلب بدانچه گفته اند این نکته را نیز باید افزود که گردآوری و مطالعه ترانه های عامیانه، رابطه دستگام های موسیقی کلاسیک ایران و موسیقی عامیانه ما را روشن تر خواهد ساخت و رویهمرفته نکات بسیاری درباره موسیقی ملی ایران را از پس پرده ابهام بیرون خواهد کشید.

دکتر ز. هاگوپیان